

طراحی صنعتی: حلول زیبایی در بطن زندگی



متعلق به دربارها و مجموعه‌داران آثار هنری بوده و در پس پرده‌ای از خفا روزگار گذرانده‌اند. حال آنکه نقوش کاسه سقاخانه‌های ایرانی همواره پیوندی زیبا میان کنش روزمره و ایمان مردم بازی نموده و نوشیدن را معنا بخشیده‌اند. در حقیقت هنرهای کاربردی بیش از آنچه گمان می‌رود در ادراک هنری مردم نقش دارند.

این نکته چندان دور از باور نیست و بسیاری از خوانندگان نیز به آن اذعان دارند که با وجود عمر بیست ساله‌ی آموزش طراحی صنعتی در ایران هنوز محافل کمی هستند که موضوع طراحی در کانون بحث آنها قرار داشته باشد و در بین عامه‌ی مردم هنوز تعداد بی‌شماری هستند که با شنیدن نام طراح صنعتی ذهنشان معطوف رسته‌های مهندسی و طراحی ابزارهای مربوط به صنایع گوناگون می‌شود. از این رو در ابتدای بحث لازم است تعریفی کلاسیک از طراح صنعتی را پیش روی خوانندگان قرار دهیم. این تعریف کمک می‌کند تا با ساز و کار این فرد از منظر حرفه‌ای آشنا گردیم:

طراحی صنعتی نوعی فعالیت حرفه‌ای و کار بر روی ایده‌ها و خصیصه‌هایی است که عملکرد، ارزش یا ظاهر یک محصول یا سیستم را با هدف سود بردن مصرف‌کننده و تولیدکننده‌ی آن بهبود می‌بخشد. طراح صنعتی از طریق جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات و نیازهای

این ویژه‌نامه‌ی کتاب ماه هنر به طراحی صنعتی اختصاص یافته است. پس از سال‌ها انتشار این ماهنامه‌ی تخصصی هنر، شاید بسیار دیرتر از آنچه گمان می‌رود نوبت به طراحی صنعتی رسیده باشد. در دنیای مطالعات هنر همواره تمایزی شدید میان آنچه با عنوان هنرهای زیبا و هنرهای کاربردی تفکیک شده، وجود دارد. تمامی مراکز هنری و اندیشمندان هنر نظرات خود را معطوف هنرهای زیبا نموده و تمامی نظریات هنری به گونه‌ای تدوین شده‌اند که نیازهای این حوزه را پوشش دهند. همواره نیز هنرهای کاربردی در مرتبتی پایین‌تر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. شاید تنها هنر کاربردی که تا حدودی جایگاه خود را در مباحث هنری باز نموده، معماری باشد و شاید نخستین مکانی که ناگهان منظر به هنر متحول می‌گردد و نوعی آشکاری کارکرد ابزاری هنر را شاهد هستیم، آغازین گفتار مارتین هایدگر در کتاب «سراغاز کار هنری» و توجه به شأنیت ابزاری اثر هنری و مثال آوردن از تابلوی کفش‌ها اثر ونسان ونگوگ باشد. هر چند تا اندازه‌ای در گفتار هایدگر یا نوشته‌های آدونیس یا رویکردهای باوهاوس پیرامون هنر نوعی سستی میان دیوار هنرهای زیبا و هنرهای کاربردی را می‌بینیم، اما باید پذیرفت که هنوز فاصله‌ی میان اشیای روزمره تا کاخ عاج آثار نقاشی و مجسمه‌سازی و ... بسیار است. البته می‌بایست همیشه به خاطر سپرد که آثار هنرهای زیبا

خاص کارفرما یا تولید کننده این ایده‌ها را کشف و آنها را از طریق ترسیم، ساخت مدل یا ارایه نوشتاری منتقل می‌سازد. خدمات طراحی صنعتی از طریق همکاری مشترک طراح با دیگر اعضای تیم توسعه‌ی محصول (گروه‌هایی همچون مدیریت فروش، مهندسان و متخصصان تولید) ممکن می‌گردد. طراح موظف است تا ایده‌هایی را ارایه نماید که متضمن ایده‌های تمامی افراد و پاسخگوی مباحث انتقادی ارایه شده از سوی آنها باشد. همکاری طراحان صنعتی معطوف و جوهی از تولیدات یا سیستم‌ها است که با خصوصیات انسانی و نیازهای او درگیر هستند. این همکاری به درک مسایل بصری، لامسه، ایمنی و ضوابط راحتی کاربر یا مصرف کننده نیاز دارد. تحصیل و کسب تجربه در زمینه‌های

اندیشیدن تدابیری برای محصولات و سیستم‌ها فعالیت نماید و کارهایی را در زمینه‌ی تعیین هویت محصول، سیستم‌های ارتباطی، طرح ریزی فضاهای داخلی و طراحی نمایشگاه، تمهیدات تبلیغاتی و بسته‌بندی به انجام برساند. تخصص آنها توانایی بهبود رده‌ی وسیعی از عرصه‌های اجرایی از جمله استانداردهای صنعتی، انتظام تولید، کنترل کیفیت و بهبود شرایط تولید را داراست. آنان موظفند در زمینه‌ی حرفه‌ای خود، ضمن پاسخگویی به نیازهای کارفرما، اخلاق حرفه‌ای، توجه به محیط زیست و حفظ ایمنی عمومی را از نظر دور ندارند.

این تعریف را باید تبیینی دایره‌المعارف‌گونه از هویت حرفه‌ی طراحی صنعتی و شخصیت طراح صنعتی دانست. اما این تعریف قادر نیست ما را به ماهیت واقعی طراحی راهنمون گردد. آنچه در این تعریف بی‌جواب می‌ماند، ماهیت طراحی است. آیا طراحی هنر است، نوعی دانش محسوب می‌شود یا نوعی کنش ریاضی است. در تعریف بالا طراح بیشتر نوعی حلال مشکلات صنعت معرفی می‌گردد و چندان روشن نیست که فرآیند کار این شخص بر چه بنیانی قرار گرفته است. در حقیقت طراحی را نباید با هنر، دانش یا ریاضیات اشتباه گرفت. در حقیقت طراحی موجودیت دو رگه‌ای است که برای موفقیت در آن باید مخلوطی متناسب از هر سه مورد را در خود داشته باشد. نکته‌ی مهم در تفاوت میان آنها زمان است. هنرمندان و دانشمندان به کار در دنیای فیزیکی حاضر می‌پردازند. خواه کنش آنها واقعی یا نمادین باشد. اما ریاضی‌دان‌ها و مهندسان بر روی ارتباط‌های انتزاعی تکیه دارند که در زمان تاریخی جای نمی‌گیرد. طراحان نیز در دنیای واقعی عمل می‌کنند که تنها در آینده‌ای خیالی وجود خواهد داشت و هدف آنها مشخص ساختن مسیرهایی است که چیزهای از پیش تعیین شده موجودیت می‌یابند.



فیلیپ استارک نابغه و مهم‌ترین شخصیت طراحی معاصر فرانسه، شاید در دنیای طراحی معاصر نام کمتر کسی به اندازه او مترادف با نابغه طراحی باشد.

مقایسه رویکردها، ابزار و معیارهای به کار گرفته شده در دانش، هنر و ریاضیات می‌تواند راهگشای ما باشد. هدف دانشمند شرح دقیق و آشکار ساختن پدیده‌های موجود است. رویکرد او را بدبینی و شکاکیت تشکیل می‌دهد. ابزار اصلی او آزمایش است و با دقت می‌کوشد تا فرضیه‌های اشتباه را به کناری نهد و حقیقت را در جایگاه خود مستقر سازد. یک هنرمند، نقاش یا مجسمه‌ساز، نیز چندان با آینده کاری ندارد و درگیر با زمان حال است. هدف او کار ماهرانه و رضایت از انجام کار است، مواردی که همواره در بطن کارکرد آنها مورد توجه قرار می‌گیرد. با این وجود هستند هنرمندانی که از پیش طرح‌ها، ماکت‌ها و شبیه‌سازی‌ها برای برنامه‌ریزی کارهایشان استفاده می‌کنند. اما در این موارد باید گفت که آنها از منظر یک طراح به عملکردشان می‌نگرند، نه کارکرد احساسی یک هنرمند. رویکرد ذهنی که یک هنرمند با آن کار می‌کند بیشتر یقینی است و تلاش او برای کار بیشتر یا کمتر حاصل یک محرک خارجی نیست، بلکه محرک اصلی به واقعیت در آوردن

روان‌شناسی، فیزیولوژی، ارگونومی و مسایل اجتماعی بخشی از دانش مورد نیاز طراح صنعتی هستند.

هم‌چنین طراحان صنعتی باید با تجارب عملی خود فرآیندهای فنی، نیازهای تولید، شرایط فروش محصول و بحران‌های اقتصادی آن و نحوه‌ی توزیع و فرآیند خدمات بعد از فروش را بیاموزند. آنها باید در انجام طراحی خود اطمینان حاصل نمایند که پیشنهاد‌های ارایه شده‌ی آنها کارایی لازم برای کاربرد مصالح و تکنولوژی و شرایط حقوقی محصول را دارند.

هم‌چنین طراح صنعتی می‌تواند به عنوان یک مشاور در زمینه‌ی

تخیل درونی خود اوست. او در زمان واقعی کار می‌کند و هدفش این است که سیستم عصبی ما را وادارد تا نسبت به چیزی در دنیای واقعی واکنش نشان دهند.

دنیای ریاضیات فیزیکی نیست ولی خردگرایانه، با ارزش و بی‌زمان است. هر مشکلی که بیان می‌شود قطعی است. می‌تواند به گونه‌ای نمادین بیان شود و پاسخگویی به آن نیازی به شک دانشمند، نیازی به آزمایش دنیای واقعی، واسطه‌های فیزیکی و شور هنرمندانه ندارد. برای ریاضی‌دان مسأله بیان شده مشکلی به شمار می‌آید که تنها از طریق منطقی می‌توان بر آن فایق آمد. راه حل این مشکل که در قالب نمادهای ریاضی عرضه می‌گردد، نمادی از حقیقت محض به شمار می‌رود و نوعی ظرافت را در درون خود دارد.

با این بیان مختصر ارایه شده پیرامون ماهیت کنش دانشمند، ریاضی‌دان و هنرمند، اکنون می‌توان به بیان تشابه و افتراق‌های آن با عملکرد طراح پرداخت.

طراح باید حال را بشناسد تا بتواند آینده را پیشگویی نماید. او به شک دانشمند و قابلیت او برای مشاهده سعی و خطاها و کنترل آزمون‌ها نیاز دارد. اما زمانی که درگیر خود آینده می‌شود، شک یک دانشمند چندان به دردش نمی‌خورد. رویکردش در آن زمان بیشتر به نوعی یقین، روشن‌بینی و پیشگویی شبیه است.

رویکرد هنرمندانه زمانی کارایی می‌یابد که قصد دارد تا با هدف یافتن یک الگوی جدید و متفاوت، راهی را از میان انبوه راه‌های پیش روی خود برگزیند. در این زمان است که باید به تمرکز بر روی پاسخگویی به مسأله بپردازد و فرم مسأله را ارایه نماید. به طور سنتی در اینجاست که اسکیس و فرآیند تصویری و پدید آوردن تصاویری از آینده به ماهیت طراحی راه می‌یابد. تمایز میان هنرمند و طراح تنها در ترسیم حال و آینده است.

رویکرد ریاضی را باید در مقاصد و اهداف و مسایل پیش روی او دانست. رویکرد زمانی شکل می‌گیرد که او با کلمات مختصر و با استفاده از برخی نمادها و علامت‌ها می‌کوشد تا راه حلی را پیدا نماید. در این زمان است که او با رویکرد خردگرایانه خود رویکردها و راه‌حل‌های متفاوتی را می‌آزماید تا میان جزییات و کلیت موضوع خود ارتباط برقرار نماید. سخت

است که بگوییم این تفکر ریاضی‌گونه همواره به رویکرد بهینه یا کاراترین رویکرد منجر می‌شود. با اینکه چنین رویکردی در ذهن طراح اتفاق می‌افتد، اما اگر طراحی قابلیت تحویل به کنش ریاضی را دارا بود، یک برنامه کامپیوتری نیز می‌توانست کار او را انجام دهد.

شاید این بررسی با سهولت بیشتری بتواند اهل پژوهش را راضی نماید. تصویری که از شخصیت بینابینی طراح در این گفتار به چشم می‌خورد، می‌تواند به ما بگوید که طراحی یک حرفه نیست. بلکه یک کنش فکری است و طراح الزاماً پاسخگوی مسایل صنعت نیست. شاید شاهد این مدعا را بتوان در مقاله‌ی مشهور ماریو بلینی با عنوان "مرگ

بر طراحی صنعتی" یافت که در آن توضیح می‌دهد پسوند صنعتی موجود در این نام تنها بجا نهاده‌ای از دوران توجه به طراحی به مثابه همکاری برای صنعت بود، در حالی که امروزه مؤلفه‌ی صنعت در طراحی در حال از میان رفتن است.

شاید بسیاری انتظار داشته باشند که در نخستین ویژه‌نامه‌ی طراحی صنعتی کتاب ماه هنر با انبوهی از دستاوردها و مقالات گوناگون در زمینه‌های گوناگون طراحی روبه‌رو شوند که کنش طراحان صنعتی را بگذارد. اما از

در زمینه‌های مختلف به نمایش آنجا که این امر با تعریف اولیه‌ی ما از طراح نزدیک می‌شد و قصد بر آن بود تا از این نوع رویکرد در امان بمانیم و به‌جای پرداختن به بنیاد یک تفکر طراحانه به سمت رویه‌ی خارجی آن حرکت نکنیم؛ رویکردی



خریت ریتهولد،
صندلی قرمز و آبی،
نماد کاهش طراحی
به اثر هنری

مشابه تعریف دوم را برگزیدیم. پرداختن به مباحث نظری بسیار عام و کلان که هر یک از آنها گستره‌های گوناگونی از مفهوم طراحی و نقش آن را می‌گشاید. در مقالات گوناگون این نوشتار کوشش شده تا پهنه‌های ناهمگونی از طراحی صنعتی را پیش روی خواننده قرار دهیم. مذاقه در مقاله‌های گوناگون به خواننده نشان خواهد داد که بطن تفکر موجود در پس موضوعات گوناگون از یک سرچشمه فکری منشعب می‌گردد. این سرچشمه حلول زیبایی در بطن زندگی است.